

# گفتگو با مهندس علی کافی\*

درباره فرهنگ فارسی مرکز نشر دانشگاهی

زهرا جلالزاده\*\*



■ آقای مهندس کافی، با وجود اینکه تدوین فرهنگ شما مدتهاست که آغاز شده، این اولین باری است که شما در این باره مصاحبه می‌کنید. ممکن است درباره اینکه چرا تا به حال تمایلی به این کار نشان نداده‌اید توضیح بفرمایید؟

\* خلاصه‌ای از مهم‌ترین فعالیت‌های مهندس علی کافی به شرح زیر است: ترجمه ۲۵ کتاب، تألیف ۳۵ مقاله علمی درباره زبان علم و اصطلاح‌شناسی، تدریس اصطلاح‌شناسی در کلاسهای ویرایش مرکز نشر دانشگاهی، تدوین و نظارت بر تدوین ۸ واژه‌نامه و واژگان، رئیس گروه فرهنگ فارسی مرکز نشر دانشگاهی، رئیس گروه فنی-مهندسی مرکز نشر دانشگاهی، عضو شورای واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، و رئیس گروه واژه‌گزینی مرکز تحقیقات مخابرات.

\*\* در انجام این مصاحبه از راهنمایی آقای علی صلح‌جو بهره‌ فراوان برده‌ام.

این اولین باری است که بارسانه‌ای عمومی درباره‌ی این فرهنگ که اجازه بدهید از این به بعد نام آن فرهنگ فارسی مرکز نشر دانشگاهی بگذاریم مصاحبه می‌کنم. بسیاری از افرادی که کارهای مشابهی انجام داده‌اند افکار عمومی را از آغاز در روند جریان کار قرار داده‌اند، اما من این کار را نکردم. بخشی از آن به دلایل شخصی خودم است که ترجیح می‌دهم تا وقتی کاری را عرضه نکرده‌ام درباره‌ی آن حرفی نزنم. البته این بدین معنی نیست که کل جامعه ما از وجود این فرهنگ کاملاً بی‌خبر مانده باشد. آن قسمت از جامعه که فکر می‌کردم لازم است از کار ما مطلع باشند و در کار به ما کمک کنند که طیف نسبتاً گسترده‌ای هم بودند در جریان کار قرار داشتند و شخصاً با آنها تماس گرفته‌ام. اما اکنون ضمن این مصاحبه به نکاتی اشاره خواهم کرد که چرا مایلیم مصاحبه‌ای عمومی در این باب انجام شود تا بخشهای دیگری از اجتماع در جریان کار ما قرار گیرند.

#### ■ تعریف شما از فرهنگ چیست؟

گرد آیه‌ای از واحدهای واژگانی که سازندهای آن براساس قواعد خاص فرهنگ‌نگاری مدلسازی می‌شوند.

#### ■ فکر تهیه این فرهنگ از چه کسی بود و کار تهیه آن از کی آغاز شد؟

آقای دکتر نصرالله پورجوادی، رئیس مرکز نشر دانشگاهی، در نیمه‌های دهه ۶۰ و احتمالاً به پیشنهاد آقای سعیدی سیرجانی تصمیم به تهیه فرهنگی در این مرکز گرفتند که فرهنگ فعلی‌ای که در دست بنده است شکل کاملاً تحوّل یافته آن است.

#### ■ درباره‌ی تحولاتی که در روند اولیه این فرهنگ به وجود آمد توضیح بفرمایید.

تا آنجا که من اطلاع دارم و این اطلاعات به صورت شفاهی به من رسیده است و مستندی در کار نیست، آقای سعیدی سیرجانی علاقه‌مند بودند فرهنگی از کلمات شاذ زبان فارسی یعنی کلمات نادری که در متون می‌آید و در فرهنگهای دیگر نیست تهیه کنند. آثار باقی مانده از کارهای ایشان و کتابها و پیکره به‌جامانده حکایت از این امر دارد. ایشان مقدمات کار را شروع و مقداری هم فیش تهیه کرده بودند که فعالیتشان با مرکز نشر بعد از یکی دو سال قطع شد.

بعد دکتر حسین معصومی همدانی انجام کار را برعهده گرفتند و تغییرات اساسی در اهداف فرهنگ ایجاد کردند، یعنی به جای تدوین فرهنگی حاوی لغات شاذ تصمیم گرفتند فرهنگ فارسی امروز بنویسند. در نتیجه تمام بر نامه‌های قبلی کنار گذاشته شد و پیکره‌ای برای لغات امروزی زبان انتخاب شد.

پیکره فعلی همان پیکره دکتر معصومی همدانی است. ایشان به انتخاب خودشان و مشاورانشان حدود ۱۵۰ کتاب را که عمدتاً رمان بودند از سال ۱۳۱۰ به بعد جمع‌آوری کردند. کتابهای رمان عمدتاً گونه عمومی زبان‌اند. آنچه از این کتابها در کار فرهنگ‌نویسی به دست آمد دستیابی به زبان عمومی بود. دکتر معصومی همدانی نیز بعد از ۴-۵ سال به علت مسافرتی که برایشان پیش آمد از این کار کنار رفتند. دکتر نصرالله پورجوادی از من خواستند که کار فرهنگ را بررسی و گزارشی از آن تهیه کنم. بعد از آن از سال ۷۱ مسؤولیت تهیه این فرهنگ را بر عهده گرفتم.

توضیح این مطلب را در اینجا ضروری می‌دانم که تمام مسؤولان این فرهنگ، چه آقای سیرجانی چه دکتر معصومی همدانی و چه من، دو کار انجام داده‌ایم؛ هم مسؤولیت اجرایی و مدیریت اجرایی را بر عهده داشته‌ایم و هم ویراستاری ارشد آن را.

■ تا سال ۷۱ چه مقدار از کار پیش رفته بود؟

آنچه در اختیار من قرار گرفت حدود ۵۵۰ هزار شاهد بود که روی فیشها نوشته شده بودند. شاهدها عبارت بودند از یک مدخل و شهادی که از پیکره تهیه و ذیل آن هم منبع نوشته شده بود که البته الفبایی نشده بودند. فقط حرف آ برای تهیه نمونه اولیه مرتب شده بود.

■ زمانی که مسؤولیت این کار را پذیرفتید چه مقدار با کار فرهنگ‌نویسی آشنایی داشتید؟

در حوزه فرهنگ‌نویسی یک‌زبان سابقه کمی داشتم. تنها بر تهیه فرهنگی تخصصی درباره صنایع دستی که در آن موقع در حوزه فنی - مهندسی مرکز نشر در دست تهیه بود نظارت داشتم. چند واژه‌نامه و واژگان زیر نظر من تهیه شده بود. مقالاتی هم درباره واژه‌گزینی علمی نوشته بودم و نیز با اصطلاحات علمی و ساخت واژی آن آشنا بودم.

در آغاز کار لازم دیدم بیشتر با این کار آشنا شوم. برای این منظور از آقای هاشمی میناباد که پایان‌نامه کارشناسی ارشدش درباره فرهنگ‌نویسی بود و در پژوهشگاه علوم انسانی کار می‌کرد دعوت کردم و ساعتها درباره فرهنگ‌نویسی گفتگو کردیم. منابعی را، حدود ۷-۸ کتاب، به زبان انگلیسی در اختیارم قرار داد. حدود ۲ سال آنها را مطالعه می‌کردم و با ایشان و افراد دیگر درباره مباحث نظری فرهنگ‌نگاری بحث می‌کردم. این امر باعث شد نوعی بصیرت اولیه درباره فرهنگ یک‌زبان به دست آورم و براساس آن شیوه‌نامه‌ای ۳۰ صفحه‌ای تنظیم کنم؛ اینکه چه فرهنگی را قرار است بنویسیم و از چه چیزهایی باید تشکیل شود و اینکه اساساً فرهنگ‌نویسی چیست، و روشهای کار و نوع مداخله‌هایی که در فرهنگ باید قرار گیرد کدام است. این شیوه‌نامه را برای ۲۵ نفر اهل فن که درگیر کار فرهنگ‌نویسی بودند و اطلاعات و تجربه در این زمینه داشتند فرستادم و براساس نظرهای آنها تغییراتی دادم و ویرایش دومی از آن تهیه کردم و در اختیار آقای دکتر پورجوادی و دوستانی که می‌خواستیم کار را با آنها شروع کنیم گذاشتم و این

شیوه‌نامه شد اساس کار ما.

متأسفانه باید اعتراف کرد که در مملکت ما متخصص فرهنگ‌نویسی به معنایی که در غرب هست وجود ندارد. در غرب فرهنگ‌نویسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است و در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. فعالیت‌های ما بیشتر تجربی است. مرحوم دهخدا تجربه‌ای را شروع کرد و عمدتاً از فرهنگ‌ها، فرانسوی الگو گرفت. معین، صدری افشار و انوری هم. من سعی کردم با خواندن مطالب نظری مبانی نظری قوی‌تری به دست آورم.

#### ■ مخاطب این فرهنگ کیست؟

این فرهنگ قرار است فرهنگ فارسی امروز باشد. طبق شیوه‌نامه ما مخاطب فرهنگ فارسی امروز کسی است با حدود مدرک دیپلم، خانم خانه‌دار، دانش‌آموز دبیرستانی، پزشک، مهندس، و استاد دانشگاه که قرار نیست برای واژه‌های تخصصی خود به فرهنگ ما مراجعه کنند بلکه برعکس برای یافتن معنی واژه‌هایی که در زبان عمومی با آنها مواجه می‌شوند به این فرهنگ مراجعه می‌کنند. چنین فرهنگی از نظر موضوعی و کاربردی باید شامل واژه‌های زیر باشد:

۱. **واژه‌های عمومی** یعنی واژه‌هایی که به‌طور روزمره فارسی‌زبانان در سخنرانیها، مکالمات روزمره در محیط خانوادگی و کاری استفاده می‌کنند از جمله تعبیرات، کنایات، مثلها و اصطلاحات.
۲. **واژه‌های علمی** عمومی شده و نزدیک به عمومی، مثل لیزر که ۲۵ سال پیش در حوزه فیزیک و کاملاً تخصصی بود اما امروز دیگر عمومی است یا واژه اکسپرسیونیسم که از هنر وارد زبان عمومی شده و مخاطب نوعی ما احتمالاً در رسانه‌ها با آن برخورد خواهد کرد؛ یا تنگه در جغرافیا، طبقه در علوم اجتماعی، ام‌آر‌آی در پزشکی، دی‌ان‌ای در زیست‌شناسی، و تقویت‌کننده در مهندسی برق. این واژه‌ها هم کم‌اهمیت‌تر از واژه‌های دیگر نیستند و حتی از بابتی نیاز مخاطب را به فرهنگ بهتر تأمین می‌کنند.
۳. **لغات برخی از متون** این متون را با مشورت با مشاورانمان آقایان احمد سمعی، ابوالحسن نجفی، و دکتر علی اشرف صادقی تعیین کردیم و شامل ۱۰-۱۵ متن می‌شوند مانند کلیات سعدی، دیوان حافظ، مثنوی مولوی، و شاهنامه فردوسی. البته برای تقویت شاهد‌ها متون دیگر را هم به کار می‌بریم.

#### ■ درباره پیکره زبانی فرهنگ‌گان در هر یک از حوزه‌ها توضیح بفرمایید.

اساساً پیکره واقعی هر زبان را دو صورت مکتوب و ملفوظ تشکیل می‌دهند. برای دستیابی به این پیکره لازم است تمام کتابها، مجلات و آنچه را به زبان فارسی نوشته شده جمع‌آوری کنیم و تحقیق بسیار گسترده‌ای روی آنها انجام دهیم. همچنین زبان‌گفتاری مردم را هم ضبط و به دقت بررسی کنیم. در زبان انگلیسی برای تهیه این پیکره حداقل برای زبان‌نوشتار کارهای جدی صورت گرفته است ولی در زبان فارسی چنین پیکره‌ای وجود ندارد و این یکی از ضعفهای زبان فارسی است.

و اما در فرهنگ مادو محدودیت تاریخی و جغرافیایی وجود دارد؛ یعنی به لحاظ تاریخی از ۱۳۰۰ به بعد و به لحاظ جغرافیایی زبان تهرانی. مجبور شدیم بیکره را براساس اهداف این فرهنگ تنظیم کنیم. در مورد واژه‌های عمومی، زبان تهرانی را از رمانها درآوردیم. از لهجه‌ها و گویشهای محلی صرف نظر کردیم.

در حوزه متون هم تنها به آن دسته از متونی که در فارسی امروز مخاطب نوعی ما با آن سروکار پیدا می‌کند اکتفا کردیم. قبول کنید اگر فرهنگی می‌نوشتیم فاقد واژه‌های حافظ نقص در کارمان محسوب می‌شد.

در حوزه زبان علم مشکل داشتیم و روش دیگری اتخاذ کردیم. زبان علم باید بیکره- بنیاد (corpus-based) باشد. اساساً امروزه هر فرهنگی که تهیه می‌شود باید بیکره- بنیاد باشد. بیکره این متون عبارت‌اند از کتابهای علمی‌ای که به زبان فارسی نوشته می‌شوند. اولین کاری که کردیم همین بود که تمام کتابهای مدارس فنی- حرفه‌ای و هنرستانها و مجلات علمی را جمع آوریم کردیم و در بیکره آنها به دنبال واژه‌های علمی گشتیم. کلی هم وقت صرف این کار کردیم و حتی چند نمونه هم تهیه کردیم و دیدیم اصلاً پاسخگوی نیاز جامعه نیست. آنقدر پراکنده بودند که راه رسیدن به آن برایمان بسیار دشوار بود. راه دیگری انتخاب کردیم. با در نظر گرفتن حدود ۶۰ رشته علمی مختلف، با متخصصان هر رشته وارد مذاکره شدیم و توجیهشان کردیم که به دنبال چه فرهنگی و چه مخاطبی هستیم. هر متخصص را بیکره‌ای ناطق فرض کردیم و از او خواستیم با استفاده از فرهنگهای تخصصی و حافظه و دانش خود از میان دهها هزار واژه تخصصی رشته خود آن واژه‌هایی را که وارد زبان عمومی شده‌اند انتخاب کند. براساس نظراتی که داشتیم این لغات را بررسی کردیم.

#### ■ چه مقدار از کار این فرهنگ باقی مانده؟

اصولاً کار فرهنگ‌نویسی در دنیا با مشکل بزرگی مواجه است و این حرف من نیست بلکه از زگوستاست که استاد فرهنگ‌نویسی است و مقاله‌هایی درباره آن نوشته است. زگوستا درباره فرهنگ‌نویسی در غرب می‌گوید: "بدقلق‌ترین طرحها کار فرهنگ‌نویسی است و هیچ طرح فرهنگ‌نویسی‌ای را نمی‌شناسم که براساس برنامه زمان‌بندی شده خودش و براساس بودجه اولیه‌ای که به آن اختصاص یافته به نتیجه رسیده باشد." به نقل از زگوستا چند مثال می‌زنم. آکسفورد بزرگ در آغاز طرح ملی در انگلستان اعلام شد و تمام آحاد مردم و سازمانهای دولتی از آن حمایت کردند. این فرهنگ با چنین پشتوانه عظیمی قرار بود ۱۰ ساله تمام شود اما ۵۰ سال طول کشید. یا در سال ۱۹۷۵ قرار بود ویرایش چهارم W3 سه چهار سال بعد در آید اما در دهه ۹۰ که زگوستا این مقاله را نوشت هنوز درنیامده بود و هنوز هم درنیامده است. با توجه به شرایط خاص ایران، اگر فرهنگی بخواهد به‌طور جدی نوشته شود و تمام اصول و شیوه‌های علمی فرهنگ‌نویسی در آن رعایت شود و فشار نیاورند که در مدت معین

به قیمت عدول از اصول فرهنگ‌نویسی تمام شود، برآورد مدت کار چندان قابل پیش‌بینی نیست. امکانات در فرهنگ‌نویسی بسیار مهم است. اگر امکانات وسیعی در اختیار یک گروه فرهنگ‌نویسی قرار گیرد قطعاً تدوین آن زودتر از وقتی که امکانات محدود باشد تمام خواهد شد.

بنده و پیش از بنده دکتر نصرالله پورجوادی امکان‌سنجی‌هایی صورت داده‌ایم اما عشق من و ایشان همکاران دیگر به تهیه این فرهنگ آن چنان بوده است که در پس ذهنمان می‌گفتیم کار را راه می‌اندازیم بعد خودش کم‌کم جا می‌افتد. بنده به‌عنوان مجری سعی کردم از امکاناتی که مرکز نشر در حد مقدوراتش در اختیار فرهنگ قرار می‌داد حداکثر استفاده را ببرم. تهیه فرهنگ کار بسیار پرهزینه‌ای است. بدون ذکر نام از دایرةالمعارف یاد می‌کنم که هر صفحه آن یک میلیون تومان هزینه دارد. معتقدم کار فرهنگ از دایرةالمعارف بیشتر است چون در هر صفحه فرهنگ دست‌کم با ۵۰ مدخل کاملاً متفاوت سروکار داریم که هر کدام مسأله‌ای دارند. ما حاضریم کار را با یک‌دهم آن بلکه کمتر به پایان برسانیم.

واژه‌های عمومی ۵۰ درصد واژه‌های فرهنگ و واژه‌های علمی ۳۰-۳۳ درصد فرهنگ را تشکیل می‌دهند و بقیه نیز به واژه‌های متون اختصاص دارد. با توجه به امکانات مرکز نشر و طبق برآورد من و اعضای گروه برای پایان یافتن این فرهنگ ۴۰۰ تعریف‌نگار - ماه لازم است. تعریف‌نگار - ۲۰ اصطلاحی علمی است برای برآورد کار؛ یعنی، اگر ۲۰ تعریف‌نگار تمام‌وقت در اختیار داشته باشیم ۲۰ ماه وقت لازم است. همچنین به ۵ ویراستار علمی و ۳-۴ تعریف‌نگار متون نیاز داریم. بنابراین در پاسخ به سؤال شما باید بگویم بستگی به امکاناتی دارد که در اختیارمان قرار می‌گیرد. در واقع دلیل اصلی مصاحبه‌ام با شما که در اول اشاره کردم ذکر همین مطلب بود.

در تمام دنیا برنامه‌ریزی زبان نهایتاً به برنامه‌ریزی برای تهیه پیکره زبان منتهی می‌شود. یعنی، تهیه دستور زبان مشخص و منضبط، وضع اصطلاحات جدید علمی و رسم الخط معین و خاصه چیزی که تمام برنامه‌ریزان زبان به آن اشاره دارند، یعنی تهیه فرهنگ. فرهنگ لغت یکی از عمده‌ترین کارهایی است که در برنامه‌ریزی زبان به آن اشاره می‌شود و پروژه‌ای ملی است. مؤسساتی که منابع مالی محدودی دارند و مؤسسات خصوصی از عهده انجام آن بر نمی‌آیند. مرکز نشر باسعه صدر و روحیه علمی دکتر پورجوادی حقیقتاً در حد توانش از این فرهنگ حمایت کرده است، باین همه در تأمین مالی آن با مشکل مواجه شده است و این آن چیزی است که می‌خواهم بخش وسیع‌تری از اجتماع بدانند. مرکز نشر بودجه‌ای از دولت دریافت نمی‌کند و براساس فروش کتاب خرج خود را در می‌آورد.

این فرهنگ ۱۰ جلدی با ۲۰۰ هزار مدخل فرعی و اصلی، براساس شیوه‌های کاملاً نوین فرهنگ‌نویسی استوار است. اولین فرهنگی است که ریشه کلمات را می‌دهد و عمده‌تاً پیکره - بنیاد و براساس کار اصیل استوار است. برای واژه‌های علمی آن حداکثر مکان از بهترین دانشمندان فعلی ایرانی استفاده شده است. فرهنگی با این مشخصات به کمکی بالاتر از مرکز نشر، اگر تنها به آن به‌عنوان ناشر نگاه کنیم، نیازمند است. کار حمایت از پیکره زبانی در کشوری مثل کشور ما که دولت عمده امکانات ملی

را در اختیار دارد بدون حمایت جاهایی مثل وزارت علوم و فرهنگستان با مشکل مواجه می‌شود. همکاران فعلی این فرهنگ به دلیل افت و خیزهای مالی در حال ترک این فرهنگ‌اند و اگر فرد جدیدی را بخواهیم استخدام کنیم چند سالی طول می‌کشد تا به سطح نیروهای فعلی ما برسد.

■ به‌طور دقیق‌تر چه مقدار از کار باقی مانده؟

در مورد واژه‌های عمومی، حدود ۲۲۰ برگه‌دان داریم که در هر یک ۵۰۰۰ شاهد هست. روی حدود ۱۹۰ برگه‌دان تعریف‌نگاری انجام شده که برخی نیاز اساسی به ویرایش ندارند و برخی نیز به دلیل ماهر نبودن تعریف‌نگاران در آغاز کار باید مجدداً بازنگاری بشوند. روی حدود ۳۰-۴۰ برگه‌دان نیز اصلاً کار نشده است. براساس محاسباتی که کردیم ۴۰۰ تعریف‌نگار - ماه لازم است تا کار واژه‌های عمومی به پایان برسد.

کار اولیه روی متون شیوه‌مند نبود و لازم بود ۱۰-۱۲ کتاب را مجدداً مدخل‌گزینی کنیم. نیمی از آنها مدخل‌گزینی مجدد شده است، اما به دلیل مشکلاتی که داریم فعلاً متوقف شده است. در مورد واژه‌های علمی ۶۰ درصد کار به لحاظ فیزیکی انجام شده است. ما با ۶۰ رشته مختلف علمی سروکار داریم. در ۹۰ تا ۹۵ درصد آنها کار شروع شده و در مراحل مختلف است. کار واژه‌های علمی در ۲۰ مرحله مختلف انجام می‌شود. در برخی واژه‌ها استخراج، تعریف، و ویرایش شده است.

■ آیا همپایان نزدیک به این فرهنگ در زبان فارسی تهیه شده است؟

نزدیک‌ترین فرهنگ به فرهنگ ما شاید فرهنگ سخن باشد، البته با آن تفاوت‌های اساسی دارد. این تفاوت‌ها وقتی فرهنگ ما منتشر شد روشن خواهد شد.

■ نظیر این فرهنگ در زبانهای دیگر چه‌طور؟

در زبان انگلیسی فرهنگ W3 و RHD بسیار نزدیک به فرهنگ ماست جز در مورد واژه‌های متون.

■ در مورد ساختار و روند تهیه فرهنگ و شورای علمی آن توضیح بفرمایید.

شیوه‌نامه اولیه‌ای که تهیه کردم عمدتاً براساس کتابی درسی است که خانم کیپ‌فر به زبان انگلیسی نوشته‌اند. بر همان اساس درباره‌ی خردساختار (microstructure) و کلان‌ساختار (macrostructure) فرهنگ تصمیم‌گیری کردیم و اکنون نیز اساس فرهنگ ما همان است. همچنین چند سال پیش با گروهی از علاقه‌مندان به فرهنگ‌نویسی جلساتی را برای بحث و تبادل نظر در مرکز نشر دانشگاهی تشکیل می‌دادیم. حاضران در این جلسات جز من عبارت بودند از آقایان دکتر باطنی و دکتر صادقی (چند

جلسه)، دکتر حق شناس، دکتر انوری، استاد نجفی، دکتر عاصی، دکتر سامعی و مهندس مجید ملک‌ان. در این جلسات که برای من کلاس درسی بود مبانی نظری فرهنگ‌نویسی و نیز کلان‌ساختار و خردساختار فرهنگ بحث و بررسی شد. تعدیلاتی که در شیوه‌نامه صورت گرفت براساس همین مبانی نظری بود.

فرهنگ یک کلان‌ساختار دارد و یک خردساختار. ما در فرهنگمان نظام اصطلاحاتی خاصی را وضع کرده‌ایم. موضوع فرهنگ واحدهای واژگانی (lexical units) است. واحد واژگانی یا با اندکی تسامح مدخل مجموعه‌ای است از تعدادی سازند (component). سازندها عبارت‌اند از املا، هویت دستوری، تلفظ، تعریف، کاربرد و انواع نشانها (بلاغی، کاربردی، سبکی و مانند آن). وقتی سازندها مشخص شود، واحدهای واژگانی نیز مشخص می‌شود.

سازندهای فرهنگ ما که خردساختار را نیز براساس همین سازندها تعریف و تنظیم می‌کنیم عبارت‌اند از: املا و صور املایی مختلف؛ تلفظ و صور تلفظی مختلف؛ هویت دستوری؛ انواع نشانها؛ تعریف؛ کاربرد؛ ریشه‌شناسی و وجه اشتقاق تاریخی واژه. خردساختار یعنی طرز چینش این سازندها که هر کسی ممکن است روش خاص خودش را داشته باشد.

در فرهنگهای سنتی اعم از خارجی و داخلی مدخل، یعنی جای ورود به واحد واژگانی، املاست. روش ما هم همین بوده است. شاید با بهره‌گیری از مولتی‌مدیا بتوانیم مدخل را سازند دیگری مثل آوا نیز قرار دهیم. فرهنگ ما ۲۰۰ هزار واحد واژگانی دارد، یعنی ۲۰۰ هزار بسته که در آن سازندها جای گرفته‌اند. کل آنها که با هم جمع شوند مطابق آرایش خاصی کلان‌ساختار را تشکیل می‌دهند. شیوه تنظیم ممکن است الفبایی، از حرف آخر به حرف اول یا تزاروسی باشد. در شیوه فعلی ما چنانچه مخاطب املای درست کلمه را بدانند، با مراجعه به فرهنگ معنای آن را می‌یابد. اما چنانچه با صورت آوایی آن مواجه شود، مثلاً /arz/، ممکن است ۸ صورت مختلف براساس /z/ و /a/ در ذهنش نقش بگیرد. ما برای سهولت کار هم آواها را در هر مدخل معرفی کرده‌ایم؛ یعنی به نوعی از راه تلفظ هم می‌شود به مدخل دست یافت.

■ درباره سابقه و تاریخچه فرهنگ‌نگاری توضیح بفرمایید.

به نظر من یکی از مشکلات فرهنگ‌نویسی در دنیا این است که هنوز شیوه‌ای فراگیر و جهانی در فرهنگ‌نویسی وجود ندارد. بنده فرهنگهای متعدد غربی را ملاحظه کردم. حتی فرهنگهایی با اهداف مشترک شیوه‌های متفاوتی دارند.

■ شاید این حسن باشد تا هر مخاطبی با هر نیازی بتواند با مراجعه به یکی از این فرهنگها پاسخ خود را بیابد.

این حرف درست نیست. نیاز وقتی مطرح می‌شود که شما مسأله سازندها را مطرح می‌کنید. دو



فرهنگ RHD و W3 بسیار شبیه به هم‌اند: املا، تلفظ، ریشه و تعریف داده‌اند اما روشهایشان با هم فرق دارد. یعنی در جستجو یک نتیجه می‌گیرید اما روشهای جستجوی مختلفی را باید به کار بگیرید. مثلاً در RHD در ذیل مدخل اصلی ترکیبات مدخلهای فرعی را شماره زده و جزء تعریفهای مدخل اصلی آورده است که این عیب را W3 ندارد. یا مثلاً شیوه انتخاب مدخلهای اصلی در زبان انگلیسی با زبان آلمانی کاملاً متفاوت است. در فرهنگ آلمانی افعال بسیار مهم آلمانی ذیل یک اسم که فعل از آن مشتق شده قرار می‌گیرد. بنابراین زبانها برحسب نوع زبان و در خود زبان براساس سلیقه ویراستاران عمل می‌کنند و به همین دلیل یکدست و استاندارد نیستند.

سنت فرهنگ‌نویسی در ایران بسیار ضعیف است. فرهنگهای امریکایی ۳۰۰-۴۰۰ سال پشوانه تاریخی دارند. در ایران تاریخچه فرهنگ‌نویسی از دیرباز با تدوین فرهنگ اسدی آغاز شد اما اولین فرهنگ امروزی فارسی فرهنگ دهخداست. دهخدا کار بسیار عظیمی کرده و گنجینه بسیار عظیمی از اطلاعات را جمع کرده که البته خوب پردازش نشده است. دیدگاه معین به فرهنگ‌نویسی اصلاً راه‌وروش تعریف‌نگاری نبوده است بلکه عمدتاً براساس مترادف‌نویسی تعریف داده است. کار نسبتاً متحول در فرهنگ‌نویسی کار صدری افشار است که برای اولین بار در فرهنگ تعریف آورده است. فرهنگ سخن خیلی بهتر عمل کرده است و امیدوارم کار ما هم به همین رویه گامی رو به جلو باشد، هم به لحاظ روش و هم سایر اموری که در این مصاحبه به آن اشاره کرده‌ام. با چنین پشوانه فرهنگ‌نویسی در ایران مرتب باید به فکر اصلاح و تجدیدنظر باشیم. مثلاً ۸۰ درصد کار را پیش می‌برید و بعد متوجه می‌شوید براساس آخرین مقاله‌ای که در این زمینه نوشته شده است این روش اشکال دارد و باید در کار تجدیدنظر شود که طبیعتاً کاری است وقتگیر.

■ درباره مشکلات تنظیم فرهنگ صحبت بفرمایید.

ما هنوز با رسم‌الخط فارسی مشکل داریم. با تلفظهای مختلف مواجهیم. کدام را باید ملاک قرار دهیم و براساس کدام نظام آوانگاشتی بنویسیم؟ اخیراً مصاحبه‌ای از آقای علی اشرف صادقی می‌خواندم؛ ما هنوز دستور زبان منضبطی نداریم. با هویت دستوری کلمات چه کنیم؟ دستور سنتی هم پر از تناقض است. در تشخیص کنایی بودن از معیار بودن مشکل داریم. در حوزه سبکی هنوز نمی‌دانیم مرز کلمات عامیانه کجاست. آقای نجفی در فرهنگ عامیانه فرموده‌اند که بسیاری از کلمات موجود در فرهنگ عامیانه حقیقتاً عامیانه نیستند. در تعریف هم وضع بهتر از بقیه نیست. تعیین مرز بین واژه‌های عمومی و تخصصی کار بسیار دشواری است. مثلاً شیر واژه‌ای عمومی است یا تخصصی و متعلق به علم جانورشناسی؟ در معناشناختی بحثهای جدی‌ای مطرح می‌شود. برای مثال، تلقی اولیه از خورشید هنوز متکی بر حافظه تاریخی ماست؛ اینکه از شرق طلوع می‌کند و در غرب غروب، که در آن حرکت نهفته است درحالی‌که علم می‌گوید ثابت است. نتیجتاً یک تلقی علمی داریم و یک تلقی عمومی هرچند

که هر دو مصداق یک چیزند. ابوعلی سینا در رساله *الحدود* می‌گوید هیچ وقت چیزی را نمی‌توان چنان تعریف کرد که به لحاظ منطقی ایرادی نداشته باشد. فرهنگها همه دور منطقی دارند. واژه‌ها براساس یکدیگر تعریف می‌شوند.

تا همین اواخر ذهن من و گروه درگیر این موضوع بود که مدخل اصلی و فرعی را چگونه جدا کنیم. شیوه مورد نظر من شیوه فرهنگهای امریکایی بود. شیوه‌ای که دوستان پیشنهاد می‌کردند مورد نظر من نبود. بعد از کلی بحث در این باره به این نتیجه رسیدیم که مدخل را واژه قرار دهیم و اگر واژه نبود مدخل فرعی منظور شود. به چند تن از اعضای گروه ماهها فرصت پژوهش دادم تا به دقت در این باب تحقیق کنند. در انتخاب نهایی دیدگاه معناشناختی را دخالت ندادیم. به هر حال به پروتکلی دست یافتیم تا براساس آن عمل کنیم.

#### ■ مثلاً عبارت "آب از سر گذشتن" را ذیل کدام مدخل قرار داده‌اید؟

برای این هم راه‌حلهای زیادی جستجو کردیم. از این نظر مخاطب‌نگر رفتار کرده‌ایم. مخاطب در بافت این عبارت را می‌بیند و چون به لحاظ منطقی معنا در ذهنش جفت و جور نمی‌شود حدس می‌زند باید اصطلاح باشد. حالا ما باید حدس بزنیم برای یافتن معنای آن احتمالاً به کجا مراجعه خواهد کرد: ذیل آب، سر یا گذشتن؟ یک جا تعریف کرده‌ایم و در بقیه ارجاع داده‌ایم.

#### ■ در وضعیت کنونی بهتر نیست مؤسساتی که در کار تهیه فرهنگ‌اند به جای تهیه فرهنگ جدید

فرهنگهای خوب قبلی چون دهخدا را به روز کنند یا دست‌کم با هم یکی شوند؟

یکی شدن فرهنگها هم محاسن و هم عیوبی دارد. به نظر من عیوبش از محاسنش بیشتر است. یکی از عیوبش نکته‌ای بود که خودتان به آن اشاره کردید و آن اینکه بهتر است افراد مختلف به شیوه‌های مختلف فرهنگ بنویسند تا دیدگاههای مختلفی در فرهنگ‌نویسی عرضه شود. در این مورد ناشر باید تصمیم بگیرد. ناشر به بودجه و زمان خود نگاه می‌کند و براساس آن فرهنگ می‌نویسد. یکی از شاخصه‌های پیکره‌سنجی زبانها تعداد فرهنگهایی است که در یک زبان نوشته می‌شود. فرهنگهای مختلفی و به منظورهای مختلفی و برای مخاطبان مختلفی باید نوشته شوند.

در کشور ما فرهنگهای زیادی در دست تدوین نیست. دایرةالمعارفهای مختلفی در دست تهیه است. فرهنگهایی که الان در دست تألیف فرهنگ است که فرهنگستان در دست تهیه دارد که فرهنگی تاریخی است و با فرهنگ ما هیچ همپوشانی‌ای ندارد. فرهنگ نزدیک به فرهنگ ما فرهنگ سخن بود که آن را ناشری خصوصی در آورد آن هم با مقتضیات و دیدگاههای خاص خودش و با سرعت زیاد. فرهنگ صدری افشار هم که ابتدا تک‌جلدی بود، بعد آن را دو جلدی کرد و هنوز هم در دست ویرایش است و برای آن آرزوی موفقیت دارم. یک فرهنگ هم آقای بی‌رشک در دست تهیه داشت و در ابتدای

کار به ما پیشنهاد همکاری کرد که مدیر مرکز نشر دانشگاهی موافقت نکردند. معتقدم کارهای متنوعی در این زمینه باید صورت گیرد که متأسفانه صورت نمی‌گیرد، چون بسیار پردردسر، رنج‌آور، هزینه‌سوز و حوصله‌سوز است و بازده مالی ندارد. این فعالیتها را باید طرح ملی اعلام کرد.

■ گردش کار در گروه فرهنگ شما چگونه است؟

شیوه‌نامه‌ای برای کار داریم که در مورد نحوه تنظیم آن صحبت کردم. ویرایش چهارم آن را به اتفاق اعضای گروه در دست تهیه دارم که حدود ۵۰-۶۰ صفحه می‌شود و در آن روش کار به دقت توضیح داده شده است.

تعریف‌نگاران ابتدا کلمات برگه‌دان را الفبایی و مرتب می‌کنند، براساس معنا بارها تفکیک می‌کنند، انواع معانی کنایی و معانی دیگر آن را استخراج می‌کنند، برحسب بسامد تعریف می‌کنند، شاهد می‌نویسند و به من که ویراستار ارشدم تحویل می‌دهند. اگر ویرایشی لازم باشد صورت می‌گیرد و دوباره به تعریف‌نگار برمی‌گردد. چنانچه اختلاف نظر پیدا کردیم بحث می‌کنیم تا به توافق برسیم. در صورت لزوم از چند نفر دیگر هم می‌خواهیم تا نظر بدهند. این مرحله تدوین است. در مرحله بعد تعریف‌نگاران ویراستار کار یکدیگر می‌شوند. اکثر تعریف‌نگاران ما زبان‌شناسی یا ادبیات خوانده‌اند. آنها در کار تهیه شیوه‌نامه و مسائل علمی نیز گروه را یاری می‌دهند.

در مورد واژه‌های علمی هم ۲۰ مرحله مختلف داریم و در هر حوزه از مناسب‌ترین فرد در دسترس دعوت به همکاری کرده‌ایم. نخست درباره مدخلها گفتگو می‌کنیم سپس درباره تعاریف آن. تعاریف را با الگوی خودمان تطبیق می‌دهیم. جلسات مختلفی بین تعریف‌نگاران و ویراستاران برگزار می‌شود تا با هم به توافق برسند. خود من هم آنها را بررسی و اشکالات آن را برطرف می‌کنم. باز هم ویرایش دیگری روی آنها صورت می‌گیرد تا هماهنگ با واژه‌های عمومی شود.

گروهی نیز روی واژه‌های کهن کار می‌کنند. کار ریشه‌شناسی را هم مسؤول ریشه‌شناسی با مشاوره یکی از استادان انجام می‌دهند. در این فرهنگ واژه‌های پیشه‌ها و حرف نیز گردآوری و مطابق الگوهای تعریف می‌شوند.

در مجموع ۲۰ همکار مقیم و ۱۰۰ تعریف‌نگار علمی، مشاور علمی و... داریم. ۲۰-۳۰ نفری هم که به لحاظ نظری به ما کمک می‌کنند.

■ چنانچه غلط اطلاعاتی‌ای در فرهنگ وجود داشته باشد، مسؤول آن چه کسی خواهد بود؟

از حالا اعلام می‌کنم غلط اطلاعاتی کم نخواهیم داشت.

■ کتاب مرجع که نمی‌تواند غلط داشته باشد!

بی غلط یعنی چه؟ می‌توانم در فرهنگ RHD در هر صفحه ۴-۵ غلط به شما نشان دهم. تمام سعی‌ام بر این است که فرهنگی ۶۰-۷۰ درصد نزدیک به این فرهنگ در آورم و این گام بزرگی در فرهنگ‌نویسی ایران است. ما در آغاز کار تدوین فرهنگ به صورت روش‌مندیم و در ویرایش‌های بعد غلط‌هایمان را اصلاح خواهند کرد. به همکارانم توصیه کرده‌ام سعی کنند براساس دانشی که دارند سهل‌انگاری نکنند. خطا ذاتی هر کاری است، اما خطاهای ما باید به صورتی باشد که اگر کسی به ما نشان داد بگوییم نمی‌دانستیم نه اینکه از دستمان در رفته باشد. این فرهنگ جزء ثروت ملی است و کسان دیگری باید گام جلوتری از ما بردارند. تمام تلاش ما این است که با افزایش دانش و بهتر کردن شیوه‌های تدوین فرهنگ خطاهایمان را به حداقل برسانیم و امیدواریم ضرورت‌های تعجیل در کار به افت کیفیت نینجامد. خطاهای فرهنگ‌نویسی بیشتر به علت نظام‌مند نبودن کار فرهنگ‌نویسی است. شاید شیوه‌ای جهانی در این باب نوشته شود و بسیاری از مشکلات رفع شود. غلط برحسب نوع آن ممکن است متوجه یک یا چند یا تمام اعضای گروه شود. هر کس باید مسؤلیت اشتباه خود را بر عهده گیرد.

■ در فرهنگ‌نگان از تصویر و نقشه نیز استفاده می‌کنید؟

این سؤال نیاز به توضیح نظری دارد. اگر رابطه بین الفاظ و کلمات و عالم مفاهیم و اساساً واحد واژگانی را بشناسیم راحت‌تر می‌توان به این سؤال پاسخ داد. همان‌طور که گفتم تعریف یکی از سازندهای واحد واژگانی است. غرض از تعریف این است که مفهومی در ذهن مخاطب شکل گیرد. مفهوم متعلق به حوزه معناست. معنا هم فعالیت‌ی ذهنی است. فرهنگ‌نویسی عبارت است از مدلسازی از واحد واژگانی در عالم واقع که در حوزه‌های متعلق به توانایی‌های بشر قرار دارد. فرضاً اگر مولتی‌مدیا در اختیار داشته باشیم، راحت‌تر مشکلمان را حل می‌کنیم چون مدلسازی در آن به حقیقت نزدیک‌تر می‌شود. برای مثال، به جای استفاده از حروف آوانگار، عین آوا تلفظ می‌شود. در فرهنگ‌نویسی سنتی به مدلسازی با ابزارهای محدودتر رو می‌آوریم و از نمادها استفاده می‌کنیم.

با این مقدمه می‌رسم به سؤال شما. یکی از سازندهای فرهنگ‌نویسی معناست که براساس تعریف مدلسازی می‌شود. تصویر هم ما را به معنا می‌رساند. فرهنگی ممکن است به جای تعریف فقط از تصویر استفاده کند. ما با توجه به امکاناتمان تصویر کمی به کار خواهیم برد. آن هم در مواقعی که تعریف بسیار مشکل باشد، مثلاً طرح ماهی در فرش.

■ با واژه‌های بیگانه چه کردید؟

عیناً آنها را ثبت کرده‌ایم. فرهنگ ما توصیفی است نه تجویزی؛ توصیف واقعیت موجود. این اصل بنیادی‌ترین اصل ما در فرهنگ‌نویسی است. بعضی از ادیبان معتقدند عطر درست است اما ما عطر

نوشته‌ایم چون بسامد اولی آنقدر کم است که لزومی به ضبط آن ندیدیم. هر کس مخالف است فرهنگ تجویزی خودش را بنویسد. یا اصلاً سعی نکردیم براساس معادله‌های دستگاه خاصی کار کنیم. بنده خودم عضو شاخه واژه‌گزینی فرهنگستانم، اما فعالیتیم در فرهنگستان را اساس کارم در فرهنگ قرار نداده‌ام. در فرهنگ یک شخصیت دارم و در فرهنگستان شخصیتی دیگر. در فرهنگستان معتقدم باید به‌عنوان مؤسسه‌ای در استانداردسازی زبان واژه‌های وضع شده به کار رود اما در فرهنگ باید عین واقعیت زبانی را نشان دهم. این کار را علمی‌تر می‌دانم.

■ در حوزه واژه‌های عامیانه از فرهنگ کوچک شاملو و فرهنگ عامیانه نجفی استفاده کرده‌اید؟

من نمی‌دانم کپی‌رایت در مورد فرهنگ در این مملکت یعنی چه. کتاب آقای نجفی که در آمد، خیلی خوشحال شدم. در مورد فرهنگ سخن هم. بعد از کلی چالش اخلاقی با خودم، به این نتیجه رسیدم این فرهنگها مال جامعه ماست و چرا نباید از آنها استفاده کنم. شاملو و نجفی با وسعت بسیار به واژه‌های عامیانه پرداخته‌اند. وسعت این واژه‌ها در فرهنگ ما آنقدر نیست. تعریف‌نگاران وظیفه دارند تمام فرهنگها را بررسی کنند. اگر قانع شوند که تعریفی درست‌تر و کامل‌تر است از آن کمک می‌گیرند. حتی به سرقت ادبی سطح بالاتری هم دست می‌زنیم! فرضاً اگر در بیکره ما تعبیر عامیانه‌ای نیامده باشد و ببینیم در فرهنگ آقای نجفی یا فرهنگ کوچک آمده و از قضا بسیار هم پرسامد است، آن را نقل می‌کنیم.

■ در تعریفها اصل جامعیت و مانعیت را چگونه لحاظ کرده‌اید؟ با توجه به اینکه بین طول مدخلها نیز باید تناسبی را رعایت کنید.

در تعریف از چهار شیوه استفاده می‌کنیم: ۱. عمده‌ترین شیوه ما و اساس تعریف‌نگاری ما شیوه ارسطویی یا منطقی است؛ یعنی از راه جنس و فصل تعریف کردن کلمه. ۲. تعریفهای برساختی؛ یعنی از راه شمردن مصادیق مثل تعریف رنگها. ۳. تعریف کاربردی؛ مثل تعریف حروف و قیود. ۴. استفاده از مترادف که البته تعدادشان کم است و بیشتر برای واژه‌های متون و واژه‌های علمی به کار رفته‌اند. در همه اینها اصل جامعیت و مانعیت اصل اولی است. در این مورد هم بحثهای زیادی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تعریف باید جامع و مانع باشد؛ یعنی همه ما. لولها را در برگیرد (جامعیت داشته باشد) و آنچه مدلول لفظ نیست در بر نگیرد (مانعیت داشته باشد). این اصل در مورد همه اقسام تعریف رعایت می‌شود.

■ الفبایی بودن مدخلها براساس املاست یا تلفظ؟

املا. تلفظ منحرف‌کننده است.

■ الف را از آ جدا کرده‌اید؟

بله. البته به شخصه معتقدم آ عبارت است از "ا" که اولی صامت و دومی مصوت است. بنابراین آ باید اول الف بیاید اما طبق سنت آ را جدا کرده‌ایم.

■ همزه چطور؟

همزه در وسط ممکن است هم بر کرسی الف باشد هم واو و هم ی. این همزه به شکل اولیه کلمه اضافه می‌شود و لذا هر جا بیاید بر اساس نظام الفبایی به ترتیب اول الف، واو، و ی و بعداً، و، و ن قرار می‌گیرد. این امر توجه به صورت است. در مورد ا و و کاملاً معقول به نظر می‌رسد اما در ن اندکی عجیب است که به سبب هماهنگی آن را بعد از ی می‌آوریم. در مورد کلماتی که همزه در آخر آنها می‌آید، مثل انشاء، آن را بعد از انشاء آورده‌ایم.

■ از کدام شیوه آوانگاری استفاده کرده‌اید؟

خودمان وضع کرده‌ایم. سعی کردیم صامتها با شیوه بین‌المللی یکی باشد و زیاد ابتکار به خرج نداده‌ایم اما برای مصوتها علامت وضع کرده‌ایم.

■ هویت دستوری را بر چه اساسی تعیین کرده‌اید و نشانهایی که به کار برده‌اید کدام‌اند؟

هویت دستوری در بافت ظاهر می‌شود. مثلاً کلمه خوب در یک بافت صفت، در دیگری اسم، و در بافتی نیز قید است. نشانهایی به کار رفته در فرهنگ ما همان نشانهایی بسیار متداول است و کوشیده‌ایم حتی الامکان نشانی جدید به کار نبریم. هرچند امروزه در فرهنگهای غربی مثلاً **کویلد** شاهد نشانهایی جدیدیم. ما بیشتر سنتی عمل کرده‌ایم.

■ ترتیب فرارگیری تعریفها بر چه اساسی است؟

بسامد وقوع معنا در زبان. البته قبول داریم که چندان دقیق نیست و بر اساس امکانات و درک خودمان عمل کرده‌ایم.

■ با فعلهای مرکب چطور کنار آمدید؟

فعلهای مرکب یکی از مصیبتهای زبان فارسی است و تشخیص آن جای بحث دارد. موازینی برای تشخیص آن وضع کرده‌ایم و از نظر ما اینها واژه‌اند و مدخل اصلی قرار می‌گیرند؛ به چند دلیل: تکیه‌شان در آخر است، توسع‌پذیر نیستند یا کمتر توسع‌پذیرند، "ها" به آخر آنها می‌چسبد، و...

■ به عنوان سؤال آخر، اگر الان پیشنهاد تهیه این فرهنگ به شما می‌شد می‌پذیرفتید؟

دو سه سال پیش می‌گفتم بله ولی الان دیگر تردید دارم چون کار بسیار دشوار و رنج‌آوری است. رنج این کار به لحاظ تأمین مالی بر دوش آقای دکتر پورجوادی نیز بوده است. بر دوش تک‌تک افراد گروه نیز بوده است. خیلی مایلیم اگر قرار باشد کار این فرهنگ ادامه یابد بخش مسئولیت اجرایی را از گردن خود ساقط کنم و فقط ویراستار ارشد فرهنگ باقی بمانم. شیوه‌نامه فرهنگ را ارتقاء ببخشم و کارهای پژوهشی کنم.

تا همین الان از روند پیشرفت کار بسیار راضی‌ام. جز تهیه فرهنگ که محصول اصلی ماست محصولات فرعی (by-products) این فرهنگ بسیار بوده است. ایجاد تفکر علمی درباره فرهنگ‌نویسی، تدوین چند پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری براساس تجربیات این فرهنگ، پرورش همکاران بسیار با اطلاع، ایجاد تفکر منطقی در باب نحوه تعریف کردن برای اقشاری از اجتماع مانند دانشمندان، مهندسان و اهل فن و پیشه‌ها، و نوشتن مقالات متعدد در باب فرهنگ‌نویسی از جمله فرآورده‌های این فرهنگ بوده است.

■ از وقتی که در اختیار ما گذاشتید متشکرم و برای شما و همکارانتان آرزوی موفقیت دارم.

من هم از شما و از مجله مترجم که به فکر این موضوع افتاده و همین‌طور از آقای صلح‌جو که ترتیب این مصاحبه را دادند تشکر می‌کنم.

**آب شناسی** 'ā-i. (حامص. ۱.) (فیزیک) علمی که

خواص مختلف آب‌های کره زمین و چگونگی توزیع و جریان آنها بر سطح زمین و طبقه‌های زیر زمین، و مانند آنها را بررسی می‌کند؛ هیدرولوژی؛ هیدرولوژی.

**آب شنگولی** 'āb-šangul-i. (۱.) (گفتگو) (طنز) (مجاز) مشروبات الکلی.

**آب شور، آب شور** 'āb-šur. (ص.) (گفتگو) شسته شده با آب.

**آب شور کردن** (موص. ۱.) شستن با آب: لباس‌ها را آب‌شور کردی؟

**آب شویه، آب شویه** 'āb-šu-y-e. (۱.) (فرهنگستان) ۱. سیفون → ۲. فلاش تانک →

**آب شویی، آب شویی** 'āb-šu-y-i. (حامص.) (مواد) شستن ماده مخلوط در آب برای جدا کردن بخشی از آن که در آب حل می‌شود.

**آب شویی** (موص. ۱.) شستن (مواد) آب شویی ↑

**آب شویی** 'āb-ši. (۱.) (گفتگو) ۱. چاهی کوچک برای جمع شدن فاضلاب در آشپزخانه و مانند آن. ۲. چاهی کوچک در وسط حیاط خانه برای قضای حاجت بچه‌ها.

**آب شیب** 'āb-šib. (۱.) ۱. گذرگاه آب با شیب زیاد. ۲. جریان سریع آب. ۳. آبشار باریک و که از ارتفاع.

**آب شیو، آب شیو** 'āb-šir. (۱.) آب شی →

**آب شیرین کن** 'āb-širin-kon. (ص. ۱.) (مکانیک) دستگاه گیرنده املاح و ناخالصی‌های آب شور از راه تبخیر و تقطیر برای آن‌که آب، قابل نوشیدن شود.

**آب شیشه** 'āb-šiše. (۱.) (مواد) محلول غنیط سیلیکات سدیم یا پتاسیم در آب که بیش‌تر به عنوان چسب مصرف می‌شود.

**آب صابون** 'āb-sābun. [فامعرا] (۱.) (مکانیک) مایع خنک‌کننده قلم و قطعه در ماشین‌های ابزار.

**آب صاف کن** 'āb-sāf-kon. [فامعرا] (ص. ۱.)

آب ه آب‌سیاه.

**آبشار** 'āb-šār. (۱.) ۱. (علوم زمین) آبی که به طور طبیعی، و معمولاً در مسیر رودها، از بلندی به پستی فروریزد: در آن‌جا هر طرف آبشارها از کوه می‌افتد. (نودی ۱۱۳) ۲. (ورزش) ضربه‌ای محکم و سریع به توپ در بازی‌هایی مانند والیبال، برای رد کردن توپ به محوطه حریف از روی تور؛ اسپک؛ اسپک.

**آب زدن** (موص. ۱.) (ورزش) کوبیدن سریع و محکم توپ بازی به محوطه حریف، از روی تور وسط میز یا زمین بازی، برای گرفتن امتیاز. **آبشار زن** 'ā-zan. (ص. ۱.) (ورزش) آن‌که آبشار می‌زند؛ اسپکر. ← آبشار (ب. ۲).

**آب شامه** 'āb-šāme. (۱.) (جانوری) پرده جنب. ← پرده ه پرده جنب.

**آب‌شخور** 'āb-eš-xor. (۱.) ۱. جایی از رودخانه یا جوی یا حوض که بتوان از آن آب برداشت یا نوشتید: اسلحه خود را... بر روی آب‌شخوری سنگی در کنار چاهی گذاشت. (قاضی ۳۱) جهان‌دار محمود شاه بزرگ/ به آب‌شخور آرد همی میش و گرگد. (فردوسی ۳ ۱۶) ۲. (مجاز) سرنوشت؛ نصیب و قسمت:

به‌سوی آب‌شخور نامعلوم روانه گردیدم. (جمال‌زاده ۱۷۶) ه آب‌شخور... یا خاک زیدر رسانید. (زیدری ۱۰) ۳. (مجاز) محل اخذ یا منشأ چیزی: آب‌شخور انکار.

**آب‌شور** 'āb-šor. (۱.) ۱. آبشار (م. ۱). → ۲. آبشار کوچک مصنوعی.

**آب‌شور شو** 'ā-šor. (۱.) پله‌مانندی کوتاه در مسیر آب که کودکان فرود آبی خود را در آن می‌گذارند.

**آب‌شش، آب‌شش** 'āb-šoš. (۱.) (جانوری) اندام تنفس ماهی‌ها و سایر جانوران آب‌زی که اکسیژن را از آب به دست می‌آورند.

**آب‌شن** 'ābšan. (۱.) (قد.) (گیاهی) آویشن: قدری هم

آب‌شن و کاکوتی در دوغ می‌ریخت. (جمال‌زاده ۱۵۳) **آب‌شناسی** 'āb-šenās. (ص. ۱.) (فیزیک) متخصص علم آب‌شناسی.